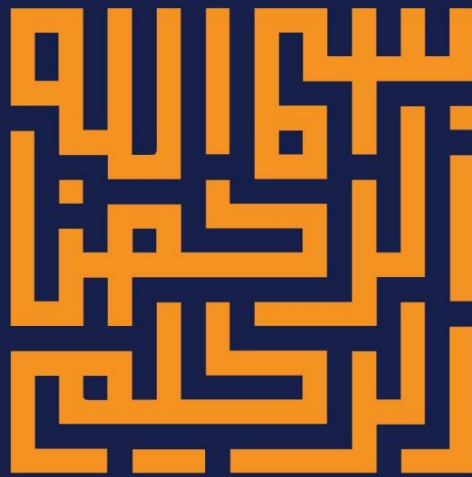




عنوان جلسه:

جنگ وجودی و نظم نوین جهانی



مِتَد

(مرکز توسعه دانش مسئله محوری)

www.Mtod.ir



طرح کلی جلسه: در این جلسه، مفهوم پیچیده و چندوجهی جنگ وجودی و تقابل بنیادین ساختارهای الهی با چارچوب‌های نظم نوین جهانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مباحث با یک تحلیل تاریخی عمیق از اعلامیه وستفاليا آغاز شده و نشان می‌دهد که چگونه مفاهیمی نظیر سکولاریسم، فردگرایی، نفی خانواده محوری و هویت‌زدایی، به تدریج به اصول حاکم بر سیاست‌های سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی تبدیل شده‌اند. در ادامه، با اشاره به دیدگاه‌های استراتژیست‌های غربی و سیاست‌های جهانی کنترل جمعیت، تقابل این جریان سلطه‌جو با اندیشه‌های بنیادین انقلاب اسلامی و اصل ولایت فقیه تحلیل می‌شود. بخش پایانی و محوری این تدریس، به تبیین مسئولیت خطیر و بی‌بدیل حوزه سلامت در این جنگ وجودی اختصاص دارد. با تأکید بر جایگاه طبیب بصیر و اهمیت مدیریت اپی‌ژنتیک و سبک زندگی (مبتنی بر باور و رفتار)، راهکارهایی برای خروج نظام سلامت از نگاه صرفاً اقتصادی و ورود به عرصه دفاع از موجودیت و ساختار جمعیتی جامعه ارائه می‌گردد.

مفهوم جنگ وجودی و ضرورت تعریف موجودیت

آنچه در این مجال مورد بحث قرار می‌گیرد، مفهوم جنگ وجودی و تأثیرات آن بر حوزه سلامت و عملکرد این حوزه در بستر نبردی است که ترکیبی پیچیده از ابعاد مختلف را در بر می‌گیرد. این موضوع، نیازمند مدیریتی جامع و همه‌جانبه است تا بتوان ابعاد پنهان آن را به‌درستی واکاوی نمود.

مفهوم جنگ وجودی، ابتدا نیازمند تعریفی روشن از «موجودیت» است. موجودیت در ابعاد گوناگون، در نگاه دینی و فلسفی، بقایی کامل، عام و دائمی دارد؛ چنان‌که در قرآن کریم و فلسفه جوهری ملاصدرا بدان اشاره شده است. اما در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و قانون‌گذاری معاصر، موجودیت در قالب «نظم نوین جهانی» تعریف می‌شود. بدین معنا که آن موجودیت، آن شخص و آن ساختاری می‌تواند باقی بماند که با این نظم همخوانی داشته باشد.

ریشه‌یابی نظم نوین جهانی؛ از وستفاليا تا سازمان ملل

بحث نظم نوین جهانی، بحثی نسبتاً پیچیده است؛ اما برای درک بهتر آن، ناگزیر باید به چهارصد سال پیش و به واقعه تاریخی اعلامیه وستفاليا بازگشت. از زمانی که اروپایی‌ها به جان هم افتادند و قریب سی سال با هم جنگیدند؛ جنگی که در آن کشورهای نوردیک در شمال، انگلستان در غرب، امپراتوری‌های بزرگی چون ژرمن، اتریش، فرانسوی‌ها و وایکینگ‌ها در شمال، همه به جان یکدیگر افتادند و بیش از نیمی از مردم اروپا کشته شدند. پس از این واقعه، خسته از جنگ، در وستفالیای آلمان که هنوز هم یکی از ایالت‌های معتبر آلمان است، گرد هم آمدند و اعلامیه وستفاليا را نوشتند. هر کس که خواهان تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی جهان است، باید از این اعلامیه و روند شکل‌گیری آن به‌خوبی آگاه باشد؛ چراکه محصول آن، امروز همچنان مبنای اصلی دنیای استکباری و قدرتمند جهانی است و تصمیم به نگهداری آن دارند.

اصول سه‌گانه اعلامیه وستفاليا

در اعلامیه وستفاليا، چند اصل اساسی مطرح شد:

اولین اصل، سکولاریسم بود. در این اعلامیه، مذهب به‌وضوح از ساختارهای اجتماعی حذف شد و کشورها ملزم شدند که در کنار یکدیگر، از هیچ دینی دفاع نکنند. در طول چهارصد سال، کلیساهای کاتولیک که زمانی بیشترین بار اجتماعی را بر دوش



جنگ وجودی و نظم نوین جهانی

داشتند، جایگاه خود را از دست دادند و امروز رهبر کاتولیک‌های جهان در گوشه‌ای از ایتالیا، نقشی محوری در امور اجتماعی ایفا نمی‌کند. سکولاریسم، پس از تثبیت در وستفالیا، توسط فیلسوفانی چون برتراند راسل، ژان پل سارتر، شوپنهاور، کانت و مالتوس، به تدریج به اعلامیه‌هایی تبدیل شد که منشور سازمان ملل را شکل دادند. اتحادیه ملل (پس از جنگ جهانی اول) و سپس سازمان ملل متحد (در سان فرانسیسکو)، همگی بر پایه همین اصول طراحی شدند و فیلسوفانی چون برتراند راسل که خود یک سیاستمدار انگلیسی، ریاضی‌دان و از لردهای این کشور بود، در تدوین و ترویج آن‌ها نقشی اساسی ایفا کردند.

دومین اصل، نفی خانواده و جایگزینی فردگرایی به جای خانواده محوری بود. در جامعه‌شناسی، خانواده هسته اولیه اجتماع محسوب می‌شود و در حقیقت هسته اولیه اجتماع را خانواده می‌شمارند؛ اما در اعلامیه وستفالیا، خانواده حذف و فردگرایی (Individualism) جایگزین آن گردید. این تغییر، نه یک اتفاق ساده، بلکه حرکتی زیرکانه، عالمانه و بسیار مؤثر بود؛ به گونه‌ای که خانواده حذف شد و فردگرایی به جای آن شکل گرفت. شاید تصور شود که تفاوت چندانی ندارد که بگوییم در جامعه‌ای پانصد نفر زندگی می‌کنند یا اینکه پنجاه خانوار یا صد خانوار زندگی می‌کنند، اما تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. فردگرایی، نهضتی بود که برای آن بسیار زحمت کشیدند و جامعه غرب تلاش زیادی کرد تا این موضوع را جایگزین خانواده کند. فردگرایی به معنای نفی مسئولیت‌های اجتماعی و جایگزینی آزادی‌های فردی به جای تعهدات جمعی است که این آزادی‌های فردی نه تنها در بحث‌های اجتماعی بلکه در بحث‌های اقتصادی و فرهنگی نیز جان گرفت. مصادیق این نگرش را در جنبش‌هایی چون: (بدن من مال خودم است! «My Body Is My Own» و نفی حجاب می‌توان مشاهده کرد که ریشه در همین فلسفه دارد و درک عمیقی از آن باید داشت.

سومین اصل، نفی قومیت‌گرایی و هویت‌زدایی بود. در این رویکرد، فرهنگ‌های محلی نفی می‌شوند و جوامع ملزم می‌گردند که تابع یک فرهنگ طراحی‌شده بین‌المللی باشند. نفی قومیت‌ها و حذف هویت‌های تاریخی، یکی از ابزارهای مؤثر در جهت‌دهی به این جریان بود و توانستند جلوی شکل‌گیری ساختارهای مستقل فرهنگی را بگیرند.

سیر تطور اندیشه‌های وستفالیایی و شکل‌گیری ساختار یکپارچه جهانی

به همین جهت، عملاً یک ساختار نسبتاً یکپارچه در طول چهارصد سال گذشته به تدریج در دنیا شکل گرفت. هر کسی برای ساختن این ساختار، کاری کرد؛ مثلاً برتراند راسل در قالب یک فیلسوف برجسته که خانواده را نابود کرد، برای اولین بار با همسرش دورا راسل، مدرسه برهنگی را در لندن تشکیل داد. در این مدرسه، بچه‌های از همه سنین مختلف، وقتی وارد مدرسه می‌شدند، لباس‌های خود را درمی‌آوردند و لخت مادرزاد با هم کلاس و درس و مشق می‌خواندند و بعد لباس می‌پوشیدند و به خانه می‌رفتند. تبیین چنین فرهنگی بسیار معنی‌دار است و پشت آن فرهنگ‌های اعجاب‌آوری وجود دارد؛ به گونه‌ای که راسل در کتاب «حکومت و اجتماع» به صراحت می‌گوید که خانواده اصلاً معنی ندارد و بحث، بحث فرد انسان است و آزادی زن و مرد را در حدی بی‌شرمانه بیان می‌کند؛ به عنوان مثال می‌گوید که نزدیکی با محارم - که خودش با عروس خودش کرد - حتی در حضور همسر فرد، یک امر عادی است و کسی نباید با آن مخالفت کند!

تبیین نظم نوین جهانی توسط آمریکا و قانون‌مند کردن آن



این سردمداری اندیشه‌های اجتماعی، بعداً در ساختار سازمان ملل به سیاست تبدیل شد. یعنی همان موقعی که در سان‌فرانسیسکو منشور سازمان ملل متحد امروز نوشته می‌شد، همه این اصول در آن ساختار جای گرفت و شما اکنون منشور سازمان ملل را بر مبنای سکولاریسم، فردگرایی و نفی قومیت‌ها می‌بینید. نظم نوین جهانی که این ساختار را تبدیل کرد، بعد از اینکه در سازمان ملل به سیاست تبدیل شد، توسط آمریکایی‌ها که بعد از جنگ جهانی کدخدای جهان شده بودند (پیش از آن، در جنگ جهانی اول و قبل از جنگ جهانی دوم، بیشتر انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها محوریت اداره جهان را بر عهده داشتند، اما بعد از جنگ جهانی دوم آمریکایی‌ها وارد میدان شدند) در قالب اندیشه‌های تحقیقاتی تعمیق بخشیده شد و نظم نوین جهانی را با شاخص‌های خود تعریف و تبیین کردند.

توصیه می‌شود که ماحصل این رفتار آمریکایی‌ها در کتاب «نظم نوین جهانی» که آخرین اثر هنری کیسینجر^۱ است، مطالعه شود. کیسینجر که در طول سال‌های متمادی عمرش، هم در ساختارهای امنیتی آمریکا نفر اول بود و هم در وزارت خارجه برای پیاده‌سازی این سیاست‌ها نفر اول بود، یک فیلسوف کاملاً مقتدر به‌شمار می‌رود که برای جا انداختن نظم نوین جهانی در دنیا با شاخص‌های آمریکایی بسیار تلاش کرد.

این کتاب که یک کتاب قرمز رنگ است، ده فصل دارد و دو فصل آن مربوط به مباحث مورد نظر است: یک فصل درباره اسلام و یک فصل درباره ایران. در فصل مربوط به اسلام، به‌هیچ‌وجه اسم یک دین یا مذهب را نمی‌آورد و معتقد است که اینها «محمدیسم^۲» هستند و می‌گویند که در زمان جنگ امپراتوری پارس و ایرانیان با امپراتوری روم، شخصی به نام محمد(ص) پیدا شد و گروهی را گرد آورد و دارالحربی راه انداخت و گفت که اینجا دارالاسلام است و هر کس با ماست و هر کس با ما نیست، دارالحرب است و با شمشیر بخش‌هایی از جهان را گرفت. در فصل مربوط به ایران، به‌شدت به اصل ولایت فقیه حمله می‌ورزد و با قلمی گیرا و تأثیرگذار، بر این نکته اصرار دارد که امام خمینی(ره) و امام شهید، دچار انحرافات هستند که نظم نوین جهانی را بر هم می‌زنند.

این دیدگاه در عناصر تحقیقاتی متعدد آمریکایی‌ها شکل گرفته و وجود دارد و به‌نحوی قدرتمند است که آمریکایی‌ها برای جا انداختن نظم نوین جهانی قانون دارند؛ قوانین مصوبی که بر اساس آن، باید یک کشور قدرتمند و صاحب سلاح در جهان وجود داشته باشد تا بتواند شاخص‌های سکولاریسم، فردگرایی و نفی قومیت را حفظ و از آن دفاع کند.

یکی دیگر از اصول محوری در این قوانین که آمریکایی‌ها برای آن بسیار زحمت کشیدند و البته موفق بودند، موضوع تهدید جمعیت است؛ به‌گونه‌ای که طراحان آن بر محدود کردن جمعیت تأکید دارند و حتی راهکارهایی چون جنگ‌های بیولوژیک و جنگ‌های اثرگذار را برای کاهش جمعیت پیشنهاد می‌دهند؛ چنان‌که در گذشته، طاعون‌ها و جنگ‌های ویرانگر، هر سال نیمی

^۱ هنری کیسینجر (Henry Kissinger): دیپلمات و سیاستمدار آمریکایی یهودی‌تبار، متولد ۱۹۲۳، که به‌عنوان مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه آمریکا در دوره‌های ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون و جerald فورد فعالیت کرد. او از نظریه‌پردازان اصلی سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد و از چهره‌های کلیدی در شکل‌گیری نظم نوین جهانی به‌شمار می‌رود.

^۲ محمدیسم (Muhammadanism): واژه‌ای که در متون غربی، به‌ویژه در دوران استعمار و شرق‌شناسی، برای اشاره به دین اسلام به کار می‌رفته است. این واژه از منظر مسلمانان نادرست و تحریف‌آمیز تلقی می‌شود، زیرا اسلام را به‌عنوان دینی مبتنی بر شخص محمد (ص) معرفی می‌کند، در حالی که مسلمانان آن را دینی الهی و وحیانی می‌دانند.



جنگ وجودی و نظم نوین جهانی

از جمعیت را از میان می‌بردند تا نیمه دیگر بتوانند به‌خوبی زندگی کنند. این نگرش‌ها در قالب نظم نوین جهانی وارد میدان عمل سیاست و اجرا شده و عامل اصلی اجرای آن آمریکایی‌ها هستند.

انقلاب اسلامی؛ گسستی در نظم نوین جهانی

در این گوشه دنیا، شخصی به نام حضرت امام خمینی پیدا شد که شاخص‌های آمریکایی‌ها را به هم زد، آمریکایی‌ها را تحقیر کرد، فلسفه وجودی آمریکا و سرمایه‌گذاری را نفی کرد، فلسفه وجودی کمونیسم^۳ و ماتریالیسم^۴ را به‌خوبی نفی کرد و شاخص‌های جدیدی بر مبنای اصول متمدنی اسلام بنا نهاد.

این شاخص‌ها، در زمان حیات امام شهید، تعمیق یافت و مبتنی بر قرآن کریم و احادیث معتبر، شکل بین‌المللی پیدا کرد؛ به‌نحوی که حوزه‌ای به نام **حوزه مقاومت** از آمریکای جنوبی تا غرب آسیا شکل گرفت. طبیعتاً این اتفاق، با نظم نوین جهانی تعریف‌شده، تبیین‌شده و قانون‌مند در آمریکا، همخوانی ندارد و همین **ناهمسازی، اصل اساسی برای بروز جنگ وجودی در منطقه است.**

اهداف اقتصادی جنگ وجودی؛ تسلط بر منابع

در هر جنگی، نتایج جانبی اقتصادی نیز دنبال می‌شود. شخصیت‌هایی چون ترامپ که عمر خود را در جمع‌آوری ثروت از طریق توطئه و قمار سپری کرده‌اند، بیشترین بروز بیرونی خود را در دستیابی به منابع نشان می‌دهند. نمونه‌ها فراوان است: در عراق، زمانی که جنگ شد، تنها جایی که تصاحب شد و برای آن قانون وضع کردند، نفت بود؛ **نفت در برابر غذا** که هم‌اکنون نیز عراق وقتی نفتش را می‌فروشد، پول را به آمریکایی‌ها می‌دهد و آنها هزینه می‌کنند و بخشی را به عراقی‌ها می‌دهند تا زندگی کنند. در سوریه، وقتی جنگ شکل گرفت و داعش وارد شد، در منطقه لازقیه و منطقه‌ای که نفت سوریه وجود داشت، مستقر شدند و نفت را به کمک ترکیه‌ای‌ها که از همان روزهای اول صادرات نفت را شروع کردند، منتقل نمودند. در افغانستان، هنوز تمام معادنی که برخی بسیار گران‌قیمت و مؤثر در ساختارهای صنعتی هستند، در اختیار آنهاست. در ونزوئلا که اخیراً تسخیر شد، تنها کاری که با ونزوئلا داشتند، گرفتن نفت آن‌ها بود؛ هرچند حکومت ونزوئلا قادر به تغییر ساختارها و شاخص‌های نظم نوین جهانی نبود، اما از باب اقتصادی مقابله می‌کرد و اقتصادش را از او گرفتند و اکنون آمریکایی‌ها با یک شرکت خاص، نفت آنجا را می‌برند. کشورهای منطقه که صاحب نفت و گاز هستند، همگی در قالبی با نظم نوین جهانی آمریکا هماهنگ شده‌اند و این هماهنگی، نه فقط در حوزه اقتصادی، بلکه در ساختارهای اجتماعی نیز مشهود است.

تاریخ، هشداردهنده آینده

^۳ کمونیسم (Communism): ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی مبتنی بر مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید و الغای نظام طبقاتی و مالکیت خصوصی که توسط کارل مارکس و فریدریش انگلس در قرن نوزدهم تدوین شد و در قرن بیستم توسط نظام‌هایی چون اتحاد جماهیر شوروی و چین به‌عنوان الگوی حکومتی به کار گرفته شد.

^۴ ماتریالیسم (Materialism): رویکرد فلسفی که ماده را تنها عنصر موجود در جهان می‌داند و هرگونه وجود غیرمادی مانند روح، خدا یا معناهای متافیزیکی را نفی می‌کند. در قرن نوزدهم، این دیدگاه به‌عنوان مبانی فلسفی کمونیسم و ماتریالیسم دیالکتیک توسط مارکس و انگلس توسعه یافت.



اگر تاریخ را ندانیم، محکوم به تکرار آن هستیم و اگر ساختارهای پشتیبان علمی و مذهبی خود را فراموش کنیم، فراموش می‌کنیم که چرا با ما می‌جنگند و ما چرا باید دفاع کنیم. اصل قضیه، همین مسئله است و مسائل اقتصادی و فرهنگی، کمک‌کننده‌اند.

جنگ ۱۴۰۱، اغتشاش نبود؛ جنگی طراحی شده بود که در آن، فردگرایی و نفی حجاب، به‌عنوان ابزار به کار گرفته شد و به‌شدت به ولایت فقیه به معنای عام کلمه حمله شد.

در ادامه، جنگ ۱۲ روزه شکل گرفت که در آن، ساختارهای نظامی و حکومتی هدف قرار گرفتند و سپس، کودتای دی‌ماه، با تجهیز بخشی از مردم برای حمله به مساجد، مراکز فرهنگی، قرآن‌سوزی، مسجدسوزی، مدرسه‌سوزی و کشتار عمومی، دنباله همان جنگ وجودی بود.

جایگاه حوزه سلامت در جنگ وجودی؛ از نگاه امام صادق (ع) تا ضرورت امروز

امام صادق (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «جامعه نیازمند سه گروه است: فقیه عادل، امیر توانا و طبیب بصیر». حوزه سلامت، نه فقط در قالب گروه پزشکی، بلکه به‌عنوان یک ساختار کلان اجتماعی، یکی از سه ستون هر جامعه محسوب می‌شود. این جایگاه، مسئولیتی عظیم بر دوش دارد و نیازمند درک عمیقی از نقش خود در جنگ وجودی است.

در نظم نوین جهانی طراحی شده توسط آمریکایی‌ها و تثبیت شده در سازمان ملل و اجرایشده توسط کشورهای مختلف در قالب کنگره‌های ICPD و تبیین شده توسط صندوق جمعیت سازمان ملل (UNFPA) جمعیت، هدف اصلی است. صندوق جمعیت سازمان ملل در بیانیه ۱۹ آوریل ۲۰۲۳ خود (و نیز بیانیه ۲۰۲۴ که مشابه آن است)، اعلام کرد که ۴۰ درصد از کودکان متولدشده در جهان، در خانواده متولد نمی‌شوند (در فرانسه ۵۳ درصد، در آمریکا ۴۰ درصد، در برخی کشورهای آفریقایی حدود ۸۰ درصد و در ایران حدود ۶ تا ۷ درصد). پیشنهاد سازمان ملل این است که به زنان اجازه داده شود هر وقت خواستند باردار شوند و هر وقت خواستند فرزندشان را نگه دارند یا حذف کنند.

ولایت فقیه و نظم نوین الهی

ولایت فقیه، عمقی وجودی دارد و نباید آن را در قالب افراد محدود دید. حضرت امام (رحمت‌الله علیه) فرمودند: «ولایت فقیه، همان ولایت رسول الله است». یعنی همان گونه که رسول الله (ص) مأمور اعلام نظم نوین الهی بود و خداوند او را انتخاب کرد تا پیام‌های الهی را برساند و نظم نوین جهانی را اعلام کند و به استناد آن، مردم اداره شوند، فقیه نیز همین وظیفه را بر عهده دارد. در آن روزگار، برخی از صحابه خاص با پیامبر (ص) همراه نبودند و سقیفه به‌سرعت شکل گرفت، اما امروز، مردم در میدان‌ها حضور دارند و بسیاری از آنان شب‌ها در میدان‌ها حاضر می‌شوند و این سرمایه عظیم، باید حفظ و هدایت شود.

ضرورت تحول در حوزه سلامت؛ از اقتصاد تا اپی‌ژنتیک

حوزه سلامت باید تحولی معنایی و علمی پیدا کند. ساختارهای اقتصاد، آن‌چنان در حوزه سلامت نفوذ کرده‌اند که گاهی داروها با ادعای افزایش سه‌ماهه طول عمر در سه درصد بیماران، میلیاردها دلار گردش مالی ایجاد می‌کنند. اما واقعیت این است که اگرچه بودجه سلامت، کمتر از ده درصد تولید ناخالص داخلی است و کفاف نیاز را نمی‌دهد، اما مسئله اصلی، توانمندی برنامه‌ریزی



است. باید از الگوهای تقلیدی مانند تأسیس دانشگاه‌های بین‌المللی با چند استاد بازجلسه غربی پرهیز کرد و بر توانمندی‌های علمی و نیروی انسانی قدرتمند داخلی تکیه نمود.

اپی‌ژنتیک^۵ و سبک زندگی؛ باور و رفتار، کلید سلامت پایدار

اپی‌ژنتیک، با تأثیر ۹۸ درصدی بر بروز و درمان بیماری‌ها (بیش از ژرمینال ژنوم‌ها)، نشان می‌دهد که سبک زندگی مهم‌ترین عامل سلامت است. سبک زندگی، نه فقط به معنای پرهیز از چاقی و سیگار است (که اینها برخی از مؤلفه‌های مؤثر بر سبک زندگی‌اند)، بلکه مهم‌ترین عامل آن، «باور و اعتقاد» (Belief) و «رفتار» (Behavior) است. همان باور و اعتقاد و رفتاری که آمریکایی‌ها را به خلیج فارس و ما را به دفاع در سراسر جهان کشانده است، باید در حوزه سلامت نیز جاری شود تا سبک زندگی مبتنی بر حق شکل بگیرد.

مسئولیت تاریخی حوزه سلامت

جمهوری اسلامی ایران، با سابقه هفت‌هزارساله تمدنی، تازه وارد شاخص‌های روشن نظم نوین جهانی اسلامی شده است و این شاخص‌ها قدرت انتقال و انتشار دارند. حوزه سلامت باید پیش‌قراولی معنادار این قضیه را بر عهده بگیرد و با درک جایگاه طبیب بصیر، به دفاع از موجودیت، ساختار جمعیتی و هویت جامعه بپردازد. شاخص‌های الهی هیچ‌گاه با شاخص‌های غیرالهی تدوین شده در سازمان ملل و UNFPA، همخوانی نخواهند داشت و وظیفه ولی فقیه، تبیین این ساختارهاست و وظیفه جامعه، تبعیت از ایشان است.

^۵ اپی‌ژنتیک (Epigenetics): شاخه‌ای از زیست‌شناسی و ژنتیک که تغییرات پایدار در بیان ژن‌ها را بدون تغییر در توالی DNA مطالعه می‌کند. این تغییرات تحت تأثیر عوامل محیطی، سبک زندگی، تغذیه، استرس و رفتارها ایجاد می‌شوند و می‌توانند به نسل‌های بعدی منتقل شوند. اپی‌ژنتیک تأثیر ۹۸ درصدی بر بروز و درمان بیماری‌ها دارد و نشان می‌دهد که سبک زندگی، مهم‌ترین عامل سلامت است.



مِتود

مرکز توسعه دانش مسئله محوری

    Mtood_ir

۰ ۲ ۱ ۹ ۱ ۰ ۹ ۳ ۴ ۲ ۴

۰ ۹ ۰ ۱ ۲ ۱ ۵ ۳ ۹ ۵ ۷

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان شوریده
تقاطع خیابان شوریده و پرویز، ساختمان سبحان، پلاک ۵، واحد ۳